

## جایگاه رشته‌های مختلف علوم اجتماعی در مطالعات روستایی

مهدی طالب\*

### چکیده

در زمینه مطالعات مربوط به جامعه روستایی رشته‌های مختلفی از علوم اجتماعی فعالیت می‌کنند. در سال‌های اخیر با توجه به گسترش رشته‌ها و گرایش‌های علوم اجتماعی و حتی علوم کشاورزی و محیط زیست مشاهده می‌شود که در این رشته‌ها هریک به مطالعات روستایی علاقه‌مند شده و پژوهش در این قلمرو را اجتناب‌ناپذیر می‌دانند؛ مطالعات روستایی دیگر در حیطه و قلمرو هیچ‌یک از رشته‌های علمی قرار ندارد بلکه حائلی بین‌رشته‌ای و فرارشته‌ای به خود گرفته است.

واقعیات جامعه روستایی که هنوز در کشورهای در حال توسعه و از جمله ایران از نوعی در هم‌تنیدگی و یکپارچگی برخوردار است، قلمرو مطالعاتی هر رشته را در رابطه با رشته دیگر دچار مشکلاتی کرده است.

مسئله اصلی این مقاله سعی در یافتن راهکاری منطقی و عملی است که تعامل لازم را بین رشته‌های مختلف درگیر در مسائل روستایی همراه با کشورهای میدعی این مطالعات فراهم آورد. سعی شده است این مقاله که با بررسی پیشینه هریک از رشته‌های وابسته به مطالعات روستایی و تحولاتی که در چند دهه اخیر از سرگذرانده‌اند، در جست‌وجوی وضعیت کنونی این رشته‌ها و تعاملات آنها در اروپا، که خاستگاه اصلی آنها بوده است، باشد و راه‌های همگرایی و هم‌آهنگی مربوط را با تفاوت‌هایی که در برخی از کشورها وجود دارد تا حدودی به دست دهد.

در این مقاله وضعیت مطالعات روستایی در ایران و نقش و جایگاه هریک از رشته‌های علوم اجتماعی نیز مورد بررسی قرار گرفته است. این مطالعه می‌تواند پژوهشگران و متخصصان

\* استاد گروه توسعه روستایی دانشگاه تهران.

حوزه روستایی را در جهت هم‌آهنگی و تعامل اصولی بدون تعصب رشته‌ای یاری نماید و زمینه‌های لازم را برای مطالعات جامع روستایی و یا «روستاشناسی» فراهم آورد. در این مقاله همچنین به بررسی اجمالی برخی از این رشته‌ها و مناسباتشان با مطالعات روستایی پرداخته شده است.

**واژگان کلیدی:** مطالعات روستایی، روستاشناسی، جامعه‌شناسی روستا.

### مقدمه

هریک از رشته‌های علوم اجتماعی برحسب شرایط و ضرورت‌های حاکم در هر دوره به مطالعات روستایی پرداخته‌اند، تا جایی که معمولاً به قلمرو رشته‌های دیگر نیز وارد شده و تقسیم‌بندی‌های معمول را برهم زده‌اند.

از جامعه‌شناسی و بالتبع جامعه‌شناسی روستایی تعریف واحد مورد اجماع جامعه‌شناسان وجود ندارد و حتی برخی مثل هانری مندراس معتقدند نباید بر تعریف تأکید زیادی شود، زیرا تعریف بعد از پیشرفت نسبی رشته علمی مطرح می‌شود. (Mandras, 1976) در ابتدا، برای تصریح تفاوت بین رشته‌ها، لازم به نظر می‌رسد که تعاریفی از رشته‌های مختلف از جمله جامعه‌شناسی روستایی ارائه شود.

### جامعه‌شناسی روستایی

این حوزه یکی از شاخه‌های جامعه‌شناسی عمومی است. البته این شاخه علمی به معنای کاربردی آن که مورد تأکید برخی از جامعه‌شناسان قرار گرفته است، از حوزه کلان جامعه‌شناسی عمومی کاملاً تبعیت نمی‌کند. ژولیسور<sup>۱</sup> از جامعه‌شناسان فرانسوی، معتقد است اگر جامعه‌شناسی روستایی شاخه‌ای از جامعه‌شناسی عمومی باشد لذا می‌بایست از تحولات و تطورات موضوعات، روش‌شناختی و نظریه‌های جامعه‌شناختی عمومی تبعیت می‌کرد و تحت تأثیر مکاتب مختلف از جمله مکتب دورکیم، کارکردگرایی، مکتب فرهنگی، مارکسیسم، ساخت‌گرایی، مکتب وبر قرار می‌گرفت (Jolliver, 1988).

با این که مکتبی تحت عنوان جامعه‌شناسی روستایی پدید نیامده ولی تحلیل‌هایی در جامعه‌شناسی مطرح شد که لازم بود از ابعاد مختلف نظری مورد بررسی قرار گیرد. از طریق مطالعات جامعه‌شناختی روستایی، تحلیل‌هایی که نیازهای نظری مختلف را می‌طلبید برای جامعه‌شناسی مطرح شد. این نیازهای مطالعاتی در زمینه‌های کشاورزی، جهان روستایی و

حتی جامعه صنعتی نیز عنوان گردیده است. هانری مندراس نظریه‌ای عمومی، که برای همه جوامع اعم از شهری و روستایی و... قابل اعتنا باشد، مطرح کرد. وی ضمن این‌که جامعه‌شناسی روستایی را شاخه‌ای از جامعه‌شناسی عمومی قلمداد کرد، معتقد بود که این شاخه نیز به‌نوبه خود مسائل و موضوعات جدیدی به قلمرو و موضوع جامعه‌شناسی افزوده است (Mandras, 1976).

جامعه‌شناسی روستایی و علوم اجتماعی روستایی: از پایه گذار «مکتب روستایی» یعنی هانری مندراس نقل قولی آورده می‌شود: «محیط روستایی میدانی است برای تحقیق و مطالعه رشته‌های مختلف علوم اجتماعی. مطالعه آن‌ها پدید آورنده رشته علمی مستقلی نیست. جغرافیادان به بررسی رابطه انسان و محیط طبیعی و توزیع فضایی پدیده‌های انسانی می‌پردازد و برای این‌گونه مطالعات باید به روستا عنایت کند. اقتصاد روستایی شاخه‌ای بسیار قدیمی‌تر از اقتصاد سیاسی است. تاریخ اجتماعی وابسته به گذشته‌ای است که کشاورزی مهم‌ترین فعالیت انسانی را تشکیل می‌داده است؛ لذا جایی ویژه در توصیف زندگی دهقانی دارد. مردم‌شناسان، ساختارهای باستانی و چگونگی تولید مایحتاج انسان‌ها را مورد مطالعه قرار می‌دهند. رشته‌های روان‌شناسی و جمعیت‌شناسی نیز به همین ترتیب، قلمرو مطالعاتی خاص خود در محیط روستایی را دارند» (Kayser, 1988: 14).

به این ترتیب در مطالعات روستایی از رشته‌های مختلف علوم اجتماعی استفاده می‌شود. ولی نکته قابل توجه در این زمینه ویژگی‌های خاص جامعه روستایی است که بعضاً متخصصان و محققان رشته‌های مزبور را به آگاهی و یا استفاده از روش‌های دیگر وا می‌دارد، به‌طوری‌که مسئله مورد بررسی را با مسئله خاص رشته خود متفاوت می‌بینند. جامعه‌شناس و مردم‌شناس روستایی باید از روش‌ها و شیوه‌های تحقیق سایر رشته‌های علوم اجتماعی مطلع باشد، حتی اگر محققان رشته‌های مزبور در گروه مطالعاتی حضور داشته باشند. چنین نگاهی به محیط روستایی نوعی مطالعه بین رشته‌ای را پدید می‌آورد که شایسته عنوان «روستاشناسی» است. منش روستاشناس ادغام همه ابعاد اجتماعی، زمانی، فضایی و جهانی در نگرش مطالعاتی خویش است. از این منظر، بیشتر بر میدان مطالعه تأکید می‌شود تا بر نظریه‌ها و یا مکاتب فکری. در این مورد می‌توان بر نظر میشل روبرت توجه نمود، او مدعی است: «جامعه‌شناسی روستایی بیشتر براساس میدان مطالعه تعریف می‌شود تا بر مبنای همکاری نظریه‌های اصیل علمی. جامعه‌شناسی شهری و یا مطالعات شهری نمونه دیگری از این نگرش به میدان مطالعه و استفاده از رشته‌های مختلف علوم اجتماعی است» (Fraise, 1981: 18).

جامعه‌شناسی روستایی و شهری و یا مطالعات روستایی و مطالعات شهری براساس نیاز و

تعاریف مسائل اساسی مربوط پدید آمده‌اند و به راه خود ادامه می‌دهند. طبیعتاً هر رشته از نظریه‌های اصیل مربوط به تخصص خود بهره‌مند شده و می‌شوند. پدیدۀ حاشیه‌نشینی در بسیاری از کشورهای در حال توسعه از جمله ایران همکاری نزدیک‌تر این دو میدان را اجتناب‌ناپذیر کرده است. گروویچ نیز به همین سان استدلال می‌کند که اگر به جامعه‌شناسی کشاورزی تخصصی توجه نکنیم، جامعه‌شناسی روستایی خود را از طریق میدان مطالعه‌اش یعنی جوامع روستایی تعریف می‌کند (Gurvitch, 1960).

جامعه‌شناسان روستایی در این دیدگاه دو راه عملی فرارو دارند: اول این‌که، جامعه روستایی را براساس تخصص یا تخصص‌های خویش مورد بررسی قرار دهند، و دوم این‌که به تفسیر و ادغام داده‌هایی بپردازند که محققان سایر رشته‌های علوم اجتماعی فراهم کرده‌اند. از آن‌جا که جوامع روستایی سنتی و نسبتاً بسته از نوعی استقلال در رابطه با محیط خارج از روستا بهره‌مند هستند، لذا تشکیل گروهی از متخصصان رشته‌های مختلف علوم اجتماعی برای مطالعه کاری دشوار است. به همین دلیل گاهی جامعه‌شناس روستایی خود به تولید داده‌های سایر رشته‌ها می‌پردازد و تفسیر مسائل روستایی را نیز خود برعهده می‌گیرد. این سنت که در گذشته در فرانسه وجود داشته است امروزه در منابعی که راجع به روستا و یا توسعه روستایی در ایران انتشار یافته و می‌یابند مشهود است.

هانری مندراس به دیدگاه دیگری هم اشاره دارد که بیشتر به تغییرات اجتماعی و تحولاتی که در دهه‌های اخیر به دنبال گسترش روابط شهر و روستا حاصل شده برمی‌گردد. وی برای جوامعی که تا حدودی استقلال نسبی خود را در مقابل سایر جوامع خاصه شهرها حفظ کرده‌اند، همان دیدگاه قبلی را دارد و جامعه‌شناس روستایی را مجاز می‌داند به قلمروهای سایر رشته‌های علوم اجتماعی از طریق تفسیر مجدد و یا حتی تولید داده‌های مورد نیاز و ادغام آن‌ها وارد شود و به تحلیل نهایی مسائل روستایی اقدام نماید. مندراس این نوع جامعه را جامعه دهقانی نام می‌نهد. او برای آن دسته از روستاهایی که با تغییرات انجام شده راه ادغام با سایر جوامع را پیموده‌اند، عنوان «جامعه کشاورزی» را برگزیده که دارای گروه‌های مختلف شغلی، بخش‌های اقتصادی و یا طبقات و اقلات اجتماعی می‌باشند. در این دسته از روستاها بیشتر از مطالعات جامع روستایی یا روستاشناسی یاد می‌شود که حضور محققان رشته‌های مختلف را در مطالعات روستایی ضروری می‌سازد. (Kayser, 1989: 38).

جامعه‌شناسی روستایی و تأثیر فضای درونی و بیرونی: بررسی سابقه جامعه‌شناسی روستایی در ایران و روند موضوعات و مسائلی که در این حوزه مورد مطالعه قرار گرفته است، نشانگر تأثیر گرفتن این رشته از مکتب فرانسوی جامعه‌شناسی روستایی می‌باشد که بیشتر به مسائل

روستایی و خصوصاً مقولات مربوط به روستاییان و فعالیت‌های آن‌ها پرداخته است. مارسل ژولیور معتقد است که مسائل جامعه‌شناسی روستایی از پنج موضوع اساسی تشکیل می‌شود که بعضی به‌طور موازی و یا متناوب و حتی به‌صورت پیاپی مطرح شده‌اند و در دوره‌هایی بر متغیرهای خاص و متفاوتی تأکید دارند:

(۱) اولین مسئله و موضوع تفاوت میان شهر و روستا است. یعنی سؤال راجع به تفاوت‌های اصلی جامعه شهری و روستایی است که در کشورهای اروپایی خاصه فرانسه بعد از جنگ جهانی دوم مطرح بوده است. بررسی این موضوع قبلاً در حوزه و قلمرو مطالعاتی رشته‌های تاریخ و جغرافیا بود، ولی بعد از جنگ جهانی دوم یکی از عمده‌ترین مشغولیت‌های جامعه‌شناسی محسوب گردید. یعنی بحث از این‌جا به میان آمد که آیا روستاها می‌توانند مدرنیزه شده و گام در راه صنعتی شدن بردارند؟ و یا آیا روستاها می‌توانند تغییرات لازم را بپذیرند؟

برای جامعه‌شناسی شهری، مسئله به شکل دیگری مطرح بود، به این ترتیب که تغییرات اجتماعی ناشی از رشد اقتصادی و توسعه فعالیت‌های صنعتی چه اثراتی بر جامعه شهری می‌گذارد؟ تغییرات جامعه شهری رو به رشد و توسعه به‌طور مرتب بر جوامع روستایی اثرگذار بوده و متعاقب جهش‌های اقتصادی و اجتماعی و جمعیتی حاصل در شهرها، روستاها نیز شاهد تحولات اساسی بوده است. در نتیجه این تحولات، مباحثی چون یکی شدن سبک زندگی، زوال روستاها، روستایی شدن شهرها، گسترش بیابان در مناطق روستایی و... مطرح گردید. نه تنها جامعه‌شناسی روستایی بلکه سایر رشته‌های مرتبط با روستاها با این مسائل و مسائلی مشابه مواجه شدند که بحث‌های گسترده‌ای را در حوزه مسائل روستایی برانگیخت.

(۲) دومین مسئله که از دهه ۱۹۵۰ در اروپا و به‌خصوص در فرانسه و آلمان مورد توجه جامعه‌شناسی روستایی قرار گرفت، بحث تغییرات گسترده کشاورزی و به تبع آن رفتار کشاورزان در روستاها بود. واحدهای بهره‌برداری کشاورزی، کار شاغلان خانواده‌های کشاورز و بهره‌برداری‌های خانوادگی، جلگه‌ای تحت تأثیر سیاست‌های کشاورزی کشورها و ضرورت تأمین غذای شهروندان رو به افزایش در شهرها و فراهم آوردن بخش مهمی از مواد اولیه واحدهای صنعتی در روستاها سبب شد ساختار اقتصادی و اجتماعی روستا تحول پیدا کند. یکی از مسائل اصلی جامعه‌شناسان روستایی بررسی مخالفت‌ها و حتی مقاومت‌های روستاییان در این زمینه و یا حتی در مواردی چگونگی سرعت بخشیدن به تغییرات و تبدیل زندگی دهقانی به زندگی کشاورزی بود. مدرنیزه کردن کشاورزی که اثر مستقیمی بر ساختار زندگی روستایی داشت، نکات فراوان دیگری را به‌دنبال خود وارد مسائل مورد توجه

جامعه‌شناسی روستایی نمود، مثل ترویج کشاورزی، مسائل کارگری و آموزش‌های بزرگسالان

...

جامعه‌شناسی روستایی ضمن عنایت به این مطالب و بررسی ابعاد مختلف آن، از مقولات دیگر غافل نماند و عملاً نپذیرفت که خود را در حد جامعه‌شناسی کشاورزی محدود کند.

۳) مسئله سوم که در مسائل قبلی به‌طور ضمنی مطرح بود ولی بنا به ضرورت و سرعت اهمیتی ویژه یافت، عبارت از تبدیل دهقان به کشاورز بود. ورود جدی جوانان روستایی به فعالیت‌های کشاورزی و روستایی و پدید آمدن نوعی از رابطه کارگر و کارفرمایی در روستاها، تأثیر انکارناپذیری در زندگی اجتماعی و به‌خصوص سیاسی جامعه داشت. با افزودن نقش اقتصاد کشاورزی و رابطه آن با اقتصاد ملی، به رابطه شهر و روستا موجب شد که علاقه و توجه احزاب و گروه‌های سیاسی به نحو چشم‌گیری به روستاها جلب شود و به جوانان کشاورز و یا روستایی سازمانی بدهند. به‌عبارت دیگر، از سازمان‌های سنتی روستایی برای تحکیم و کارآمدی بیشتر آن قشر مهم در تعیین سرنوشت سیاسی جامعه بهره ببرند. مدعای روشن این قضیه این است که امروز بحث جامعه‌شناسی سیاسی در روستا بخش عمده‌ای از مسائل مورد توجه مطالعات روستایی را تشکیل می‌دهد.

۴) یکی دیگر از مسائل مهم که پای جامعه‌شناسی روستایی را به میان آورد، مقوله توسعه محلی روستایی است. تحت تأثیر توسعه ملی و استراتژی‌های کلی کشور و نقش‌های تازه‌ای که روستا و روستاییان در حیات اقتصادی و اجتماعی جامعه به‌طور کلی پیدا کردند، ورود فعالیت‌های اقتصادی جدید در فضای روستایی، ورود نظام اداری در خور تغییرات موجود، ضرورت تداوم اجرای برنامه‌ها و طرح‌های آمایش سرزمین در جوامع روستایی متناسب با نقش و کارکردی که پیدا کرده بودند، مسائل دیگری را در زمینه مشارکت روستاییان و نقش آن‌ها در توسعه محلی مطرح کرد.

۵) پنجمین مسئله مهم جامعه‌شناسی روستایی محیط زیست است. جامعه‌شناسان روستایی اگرچه از ابتدا با پرداختن به ابعاد مختلف زندگی روستایی به امر محیط زیست هم می‌پرداختند، لکن در گفت‌وگوهای اجتماعی مطرح در سال‌های اخیر این مسئله مرکزیت خاصی یافته است.

مسئله رابطه روستاییان با طبیعت اگر یک نکته بنیادی تلقی نشود، ولی تکیه‌گاهی اساسی برای جامعه‌شناسی روستایی به حساب می‌آید. در این زمینه تنها محیط زیست و کشاورزی مسئله اصلی نیستند، بلکه موضوع نفوذ صنعت به حیطه روستاها و آلودگی‌های ناشی از آن موضوع منابع طبیعی تجدید شونده خاصه موضوع آب، خاک، جنگل و مرتع و همچنین مقوله

تولیدات کشاورزی و تأثیر کاربرد مواد شیمیایی و تغییرات ژنتیکی در محصولات کشاورزی همگی وارد حوزه مسائل روستایی شده و موجب تقویت مقوله محیط زیست در مطالعات روستایی گردیده‌اند. جامعه‌شناسان روستایی نخستین روستاشناسانی هستند که به این امور عنایت کرده و مسائل مربوط را مورد بررسی قرار داده‌اند. اهمیت این موضوع برای جامعه‌شناسان روستایی به حدی بوده است که برنار کالاورا<sup>۱</sup> می‌گوید «مطالعات و تحقیقات متخصصان علوم اجتماعی در زمینه محیط زیست باید خود را از قید و بندهایی که مانع مطالعه عمیق رفتارهای افراد در این زمینه می‌شود، برهاند» (Kayser, 1988: 42).

#### مردم‌شناسی، انسان‌شناسی، مردم‌نگاری

این سه مفهوم در موضوعات انسان‌شناسی با هم مرتبط هستند. مردم‌نگاری<sup>۲</sup> را عبارت از مشاهده دقیق و عمیق وقایع و یا گروه‌های مورد مطالعه می‌دانند. مردم‌شناسی<sup>۳</sup> را تفسیر و تحلیل مقایسه‌ای اسناد گردآوری شده از میدان تحقیق تلقی می‌کنند.

برخی از مردم‌نگاران توصیفی و یا موزه‌شناسان که مدت‌های طولانی خود را از اجتماع علمی دور نگه داشته بودند و به مطالعه و مشاهده تولیدات مادی تمدن‌های گذشته و جوامع قدیمی می‌پرداختند، اخیراً به مطالعه تمدن‌های دهقانی جوامع غربی علاقه‌مند شده و به دنبال یافتن آثاری از زندگی دهقانی گذشته، بالاخص اصالت‌های فرهنگی آن‌ها هستند تا تفاوت‌های محلی آن‌ها را شناسایی نمایند. در این میان به مطالعه ابعاد مختلف این نوع زندگی از طرح‌های معماری گرفته تا سنت‌های شفاهی پوشاک و رسم‌ها و... می‌پردازند.

مردم‌نگاری به جامعه توجهی ندارد ولی تولیدات آن را از جمله فرهنگ و فولکلور مورد مطالعه قرار می‌دهد. مردم‌نگاران در دهه‌های اخیر مطالعات نسبتاً جامعی در زمینه مساکن روستایی، ساخت‌های کشاورزی، قصه‌ها، رقص‌ها، آیین‌ها، رسم‌ها و... در فرانسه انجام داده‌اند. امروزه ایشان مشاهدات و مطالعات خود را توسعه داده و در زمینه‌های مختلف به فعالیت می‌پردازند. حتی مطالعات آن‌ها ابعادی جامعه‌شناختی پیدا کرده و جای خود را در مطالعات اجتماعی باز کرده است.

مردم‌شناسی نیز از دهه ۱۹۵۰ دیگر به توصیف صرف جوامع مورد بررسی بسنده نمی‌کند، بلکه به تحلیل و تبیین مسائل مورد مشاهده نیز می‌پردازد. از لحاظ تاریخی، مردم‌شناسی به صورت موضوعی نامناسب مطرح بوده است. مردم‌شناسان به مطالعه تاریخ انسان و جوامع

1. Bernard Kalaora

2. Ethnography

3. Ethnology

بدون طبقه و جوامع روستایی اقدام می‌کرده‌اند. اما امروزه دلایل متفاوتی باعث شده است که مردم‌شناسی روش بررسی و نگرش خود را عوض کند و نه تنها به مسائل روستایی و گروه‌های اجتماعی، بلکه به رابطه‌ی گروه‌های کوچک با مظاهر تمدن و به بررسی شیوه‌ی زندگی و شیوه‌های تفکر متفاوت با آنچه که متداول است نیز عنایت ویژه داشته باشد. این رشته نیز با پرداختن به مسائل مهم اجتماعی (حتی کلان‌شهرها و حاشیه‌نشینی) جای ویژه‌ی خود را در میان علوم اجتماعی باز کرده است.

برخی از جامعه‌شناسان روستایی از جمله مارسل ژولیور معتقدند که مردم‌شناسی امروزه با پرداختن به روابط اجتماعی و نهادها و مؤسسات مختلف اجتماعی از شیوه‌ی برخورد انگلیسی-آمریکایی متأثر گشته و به مطالعات اجتماعی روی آورده است؛ به گونه‌ای که این سؤال مطرح شده است که آیا به جامعه‌شناسی نزدیک و یا حتی با آن یکی نشده است؟ (Jolliver, 1988: 48).

در پاسخ به این سؤال، دو نکته اساسی در محافل دانشگاهی مطرح شده است: از لحاظ مقیاس برخورد، در گذشته مردم‌شناسی به مطالعه‌ی گروه‌های کوچک و محلی علاقه‌مند بوده و عملاً در قلمرو محلات شهری و یا اجتماعات روستایی مطالعه می‌کرده است، ولی آیا مردم‌شناسان در همین حد متوقف شده‌اند.

مطالعات انجام شده در مرکز ملی تحقیقات علمی فرانسه<sup>۱</sup> نشانگر فعالیت‌های گسترده مردم‌شناسان و عدم پایبندی آن‌ها به مطالعه در محدوده‌ی اجتماعات کوچک است. به عبارت دیگر، مردم‌شناسی به سوی مطالعه‌ی جوامع امروزی گرایش پیدا کرده و زمینه و قلمرو واحدی با جامعه‌شناسی یافته است.

از نظر شیوه‌ی بررسی، غالب صاحب‌نظران معتقدند که مردم‌شناسان عمدتاً بر شیوه‌های مشاهده مشارکتی تأکید دارند و کمتر به شیوه‌های کمی می‌پردازند. کویزنیه<sup>۲</sup> و سگالن<sup>۳</sup> دو تن از بزرگان این رشته می‌نویسند «مردم‌شناسان بدون تکیه بر داده‌های آماری و کمی و ضمن استفاده از برخی داده‌هایی که مورد استفاده تاریخ‌دانان نیز هست، با صرف وقت کافی و بهره‌گیری از شیوه مشارکتی با پدیده مورد بررسی آشنایی لازم را پیدا کرده و آن را مورد مطالعه قرار می‌دهند». (Cuisenier & Segalen, 1986: 32).

جغرافیا: پیدایش مطالعات روستایی تا حد زیادی مدیون استادان بزرگ جغرافیا و تا حدودی تاریخ‌دانان در نیمه اول قرن بیستم است. جغرافیادانان در مطالعات خود از منظر طبیعت

1. C.N.R.S

2. Cuisenier

3. Segalen



و فضا به مفاهیم، ساختار و نظام اجتماعی پرداخته‌اند. حال آن‌که بدون عنایت به موضوع نهضت‌های اجتماعی و مسائل مربوط تحلیل‌های محلی و منطقه‌ای و فضایی بی‌معنی می‌ماند. تأثیر و نفوذ روح حاکم بر جامعه‌شناسی دورکیم در رشته‌های سنتی مربوط به مطالعات روستایی مثل تاریخ و جغرافیا، موجب پیدایش دو مکتب عمده در فرانسه گردید: یکی جغرافیای انسانی و دیگری مکتب آنال<sup>۱</sup>. این مطلب را برخی از جامعه‌شناسان روستایی فرانسوی در نوشته‌هایی که در دهه ۱۹۷۰ منتشر کرده‌اند تأیید کرده‌اند. در این خصوص گفته شده است در فرانسه روستاشناسان در رشته‌های مختلفی که همگی کم و بیش تحت تأثیر رشته‌های مطرح شده توسط مارک بلوخ<sup>۲</sup> و ویدال دولابلاش<sup>۳</sup> هستند (Jolliver & Mendras 1976).

نگاهی گذرا به کتب جامعه‌شناسی روستایی و یا جغرافیای روستایی در ایران نشانگر دیدگاهی بین رشته‌ای با تأکید بر جغرافیای انسانی نسبت به مسائل روستایی است. اگر تقسیمات اخیر جغرافیا را در زمینه‌های سیاسی، اجتماعی، اقتصادی و فرهنگی مورد توجه قرار دهیم، جغرافیادانان می‌توانند عملاً مطالعات روستایی را در انحصار خود بدانند.

مشکل اساسی جامعه‌شناسی روستایی و جغرافیای روستایی که از مدت‌ها پیش مطرح بوده و هنوز هم وجود دارد، تعیین جایگاه هر یک در مطالعات روستایی است. این امر بعد از سال ۱۹۵۰ تشدید شده است. زیرا هر رشته علاقه‌مند است جامعه روستایی را به صورت یک کل و با عنوان روستاشناسی مورد توجه و بررسی قرار دهد. باید توجه داشت که مردم‌شناسی و قوم‌شناسی عملاً قلمرو خود را بر اساس فضا و یا گروه یا قوم (محلی) تعیین می‌کند، تاریخ‌دان نیز به نوبه خود میدان مطالعه‌اش را در بعد زمانی مشخص می‌نماید، پس در این صورت کدام قلمرو برای جامعه‌شناسی روستایی و جغرافیای روستایی باقی می‌ماند؟

روبرت فرایس<sup>۴</sup> در این خصوص از میان علوم اجتماعی به جامعه‌شناسی اشاره دارد که از همه بیشتر در وضعیت بلا تکلیفی است. دلیل این امر بیشتر خصلت این رشته و حالت تفصیلی داشتن جامعه‌شناسی است. به عبارت دیگر، جامعه‌شناسی جایگاه پیونددهنده و متصل‌کننده رشته‌های علوم اجتماعی را دارد. این رشته که دارای فوایدی برای رشته‌های دیگر و در عین حال حائز ضعف‌های نهادی است، بر رشته‌های دیگر و حواشی آن‌ها اثر دارد و همچنین بیش از سایر رشته‌های همسایه بر آن‌ها نفوذ می‌کند (Fraisie, 1981: 11).

هانری لوفبر<sup>۵</sup> در اواخر نیمه اول قرن بیستم می‌نویسد: «مطالعه اجتماع روستایی در همه

1. Annales

2. Marc Bloch

3. Vidal de La Blache

4. Robert Fraisse

5. Hanri Lefebvre

کشورهای جهان نشانگر وجود تعادل دقیقی است که در آغاز به آن فکر نمی‌شد، مثل نسبت‌های موجود بین وسعت زمین‌های زراعی، باغات، جنگل‌ها، مراتع، و گروه‌های انسانی ساکن و تولیدات معیشتی آن‌ها. مطالعات نشان می‌دهد که این تعادل بین اجزای مختلف به‌طور کورکورانه و به صورت مکانیکی پدیده نیامده است. این امور ناشی از وجدان و آگاهی جمعی است که فهم و تعریف آن دشوار است. این تعادل در اثر احتیاط، ابتکار، عدم اطمینان به آینده، بی‌اعتمادی، صداقت، مهارت و ممارست در کار، یعنی دانش دهقانی پدید آمده است. مطالعات انجام شده موید شکاف و انشقاقی در نظم میان این امور است. عدم اطمینان در این دانش کم و بیش پایدار ناشی از دلایل و عوامل نسبتاً عمیقی است که در جوامع دهقانی حاکم بوده است. به عبارت دیگر، مسائل، نیازها، گرایش‌ها، تضادها، انطباق یا عدم انطباق بین این عوامل در زمرهٔ بروز پاره‌ای عدم تعادل‌هاست» (Lefebvre, 1968: 48).

لوفبر مطالعه رابطه و نسبت میان رشته‌های بررسی‌کننده اجتماع روستایی را وظیفهٔ جامعه‌شناس روستایی می‌داند، مشروط به این‌که سهم و نقش تاریخ‌دان را در این میان کم‌اهمیت تلقی نکند. او مدعی است، جامعه‌شناس باید از وقایع روز شروع کند و به توصیف آن‌ها بپردازد و چون برخی از این وقایع پایه‌ای تاریخی و یا قدیمی دارند، لذا با همکاری تاریخ‌دانان می‌توان مطالعه‌ای کامل انجام داد.

لوفبر در نهایت جامعه‌شناسی را بر رشته‌های مختلف علوم اجتماعی مسلط می‌شناسد و برای آن نقش مرکزی و جامع قائل است؛ و در عین حال ویژگی و یا تخصصی بودن رشته‌های دیگر را از یاد نمی‌برد. او معتقد است اگر ساختار ارضی ثابت و مجزا باشد به گونه‌ای که جغرافیادانان و یا تاریخ‌دانان می‌انگارند، در این صورت راهی برای جامعه‌شناس روستایی باقی نمی‌ماند، جز این‌که به توصیف دقیق چیزی بپردازد که متخصصان دو رشته مزبور با موافقت و کمک همدیگر آن را تعریف کرده باشند. طبیعتاً فن‌آوران و اقتصاددانان اطلاعات لازم در زمینهٔ عوامل تولید کشاورزی و تاریخ‌دانان مشاوره‌های لازم در مورد نظام‌های سیاسی و عوامل مؤثر مانع و یا متوقف‌کنندهٔ توسعه را در اختیار جامعه‌شناس می‌گذارند (همان).

در کشورهایی که رشته‌های علوم اجتماعی در زمینهٔ مسائل مختلف روستایی مطالعه‌ای انجام نداده و یا شرایط انجام دادن آن به هر دلیل فراهم نشده است، معمولاً متخصصان یکی از رشته‌های علوم اجتماعی وارد میدان شده و متناسب با خصوصیات رشته و فرهنگ مربوط به مطالعات روستایی اقدام کرده است؛ مثلاً در ایران جغرافیادانان قبل از دیگران و سپس جامعه‌شناسان روستایی تحت تأثیر فرهنگ جغرافیا به این میدان وارد شده و مطالعات فراوان و مؤثری انجام داده‌اند، به طوری که سال‌ها تنها میدان‌دار این‌گونه مطالعات بودند. کمی بعد،

جغرافیا جایگاه خود را بازیافت و این بار مستقیماً به وادی جامعه‌شناسی، اقتصاد، علوم سیاسی و... پای گذاشت و شدیداً از برنامه‌ریزی شهری نیز تأثیر گرفت و با همین بلندپروازی راه را برای جامعه‌شناسان روستایی جهت استمرار مطالعات روستایی خود هموارتر کرد.

جامعه‌شناسی امریکایی به دلیل عدم تکیه به سوابق قبلی بیشتر به مدل زندگی روستایی تأکید داشته و با تکیه بر روش‌شناسی کمی و آماری به مطالعه زندگی کسانی می‌پردازند که در بخش کشاورزی و با زمینه‌ای از زندگی شهری فعالیت دارند.

گورویچ جامعه‌شناس فرانسوی تحت تأثیر جامعه‌شناسی امریکایی برای تعریف جامعه‌شناسی روستایی از روش تجربی امریکایی استفاده کرده و معتقد است برای تبیین کامل پدیده اجتماعی در روستاها باید با تکیه بر پیمایش، نمونه‌گیری و آمار و ریاضی و بدون نیاز به مباحث تحلیلی و مفهومی و با برخورداری از فرض هم‌آهنگی و یکسانی معجزه‌وار جوامع روستایی به مطالعه پرداخت. مطالعه آماری در یک گروه کوچک روستایی با استفاده از مکتب ساختاری کارکردی و بهره‌گیری از آمار و ریاضی منتج به فواید مفیدی است. همان‌گونه که محققان امریکایی از این طریق در مقام تبیین مسائل اجتماعی روستا برمی‌آیند (Gurvitch, 1960: 132).

فرهنگ حاکم بر جامعه‌شناسی روستایی کشورهای در حال توسعه از جمله ایران متأثر از جامعه‌شناسی اروپایی خصوصاً فرانسه است. لذا ورود رشته‌های مختلف علوم اجتماعی در این میان امری طبیعی است. بعد از دهه ۱۹۵۰ که کشورهای مستعمراتی ظاهراً مستقل شدند و حضور مستقیم استعمارگران به حضور غیرمستقیم و از طریق واسطه‌های بعضاً داخلی تبدیل شد، ورود رشته‌های جدید سرعت بیشتری گرفت. برخی از رشته‌های علوم اجتماعی که قبلاً در این‌گونه کشورها در جست‌وجوی مطالعاتی بودند که راه بهره‌برداری استعمارگران و استثمارگران را تسهیل کنند، بعد از این تغییرات، به بررسی در جامعه روستایی روی آوردند و با کاهش اهمیت روستاها در برخی از کشورها به مسائل اساسی شهرها و حتی حاشیه شهرها توجه کردند. از آن‌جا که خط و مرز و یا قلمرو مشخصی برای برخی از رشته‌های علوم اجتماعی وجود ندارد، رشته‌های جدید به قلمرو هر حوزه که خواستند رخنه کردند.

امروزه غالب متخصصان رشته‌های مختلف علوم اجتماعی به بین رشته‌ای بودن مطالعات روستایی معترف بوده و عملاً به این مهم می‌پردازند. جامعه‌شناسی روستایی به عنوان محل اتصال و یا گلوگاه اصلی این رشته‌ها مطرح بوده که هرازگاهی با مشکلاتی روبه‌رو می‌شود ولی در نهایت آن‌ها را حل می‌کند. این شاخه علمی مانند سایر رشته‌های علوم اجتماعی لحظه‌ای از طرح سؤال راجع به موضوع مورد مطالعه‌اش غافل نشده است. سؤالاتی از قبیل این‌که آیا

مطالعه روستایی تخصص صرف اوست؟ آیا دیگر دهقانان وجود ندارند؛ یعنی روستاها به زوال گرائیده‌اند؟ در فرانسه ژولیور که پس از مندراس از جامعه‌شناسان روستایی مشهور است، در یکی از نوشته‌های خود به این سؤال چنین جوابی داده است:

... «پایان دهقانان از بیست سال پیش اعلام شده است، و جامعه‌شناس روستایی ناگزیر از تفکر در زمینه موضوع و قلمرو رشته‌اش می‌باشد. مدتی است این فعالیت آغاز شده و باید سریع‌تر به نتیجه لازم منجر شود، ولی برای ترسیم صورت جدید این رشته یا موضوع‌های اساسی مورد توجه‌اش بسیار زود است و به این سرعت امکان تعیین دقیق آن وجود ندارد» (Jolliver, 1988: 87).

جغرافیا نیز کم و بیش چنین وضعیتی دارد؛ یعنی بلندپروازی‌ها، تعارض‌ها و محدودیت‌هایش با جامعه‌شناسی روستایی شباهت زیادی دارد. تنها فرقاش با جامعه‌شناسی این است که از دامن فلسفه برنخاسته است. مدت‌های مدید جغرافیای ارضی نقش عمده‌ای در مناطق فرانسه و در مستعمرات مربوط برای کشف اراضی مناسب بهره‌برداری ایفا کرده است. به‌همین خاطر جغرافیا را «رشته‌ای پیشرو» می‌توان اعلام نمود که شیوه خود را از سال ۱۹۶۱ در مجلات مطالعات روستایی اعلام و پیگیری کرده است. نظر بزرگان جغرافیا خصوصاً جغرافیای ارضی به‌عنوان چارچوبی اجتناب‌ناپذیر خود را به روستاشناسان تحمیل کرده است. به این دلیل که این نگرش برای مطالعه توصیفی و تحلیل کلی روستا و جامعه روستایی واجد ابعاد فضایی و زمانی است. جغرافی‌دان از سایر رشته‌های علوم اجتماعی که داعیه کلی بینی روستا را دارند، برای مطالعات روستایی استفاده می‌کند.

در این خصوص نباید عوامل مختلف مؤثر در مطالعات روستایی را فراموش کرد و می‌بایست همه آن‌ها را چون اجزای یک کل در نظر گرفت. به نظر وی از شرایط آب و هوا، ابزار کشاورزی، انواع محصول و چگونگی جمع‌آوری آن‌ها گرفته تا مطبوعات روستایی، حتی مراسم عروسی و قصه‌های مربوط به آن همگی مسائلی هستند که در حیطه مطالعات روستایی قرار می‌گیرند.

نقش جغرافیا در شناخت جوامع روستایی فرانسه (اعم از مطالعات انجام شده در دانشگاه‌ها و مراکز تحقیقاتی ملی تا مطالعات سفارشی برای بخش‌های مختلف) از اهمیت فراوانی برخوردار است. این مطالعات در حیطه مطالعات اجتماعی روستایی جای دارند. این مطالعات عمدتاً به صورت بین رشته‌ای و توسط محققان رشته‌هایی صورت گرفته است که در مواردی ادعای مطالعه مستقل در زمینه روستا را داشته‌اند. در مطالعات روستایی جایگاه جامعه‌شناس روستایی، اقتصاددان، مردم‌شناس و جمعیت‌شناس، در کنار و همراه جغرافیادانان شناخته

شده است و این همکاری متداول می‌باشد.

در برخی موارد جامعه‌شناس روستایی و یا جغرافیادان روستایی و یا دیگر متخصصان از رشته‌های علوم اجتماعی که علاوه بر تسلط بر مطالب رشته تخصصی خود به مسائل سایر رشته‌ها آگاهی کامل و یا نسبی دارند بیشتر مورد توجه قرار می‌گیرند و کارهای بیشتری را انجام می‌دهند، ولی این امر بیشتر از ویژگی‌های فردی آن متخصص ناشی می‌شود تا از ویژگی رشته تخصصی وی.

نکته مهم در این میان علاقه و یا گرایش است که امروزه در این زمینه در مطالعات روستایی مشاوره‌ای و کاربردی مشهود است. به این ترتیب که گاهی متخصصی از رشته‌های علمی کمتر درگیر با مسائل روستایی، جای متخصصان رشته‌های ذی‌ربط را گرفته و رأساً به‌عنوان روستاشناس به مطالعه مسائل روستایی اقدام می‌کند. این شیوه، خاص متخصصانی است که علاوه بر کلیات و یا اصول رشته تخصصی خود، با اصول برخی دیگر از رشته‌ها آشنایی دارند. نیازمندان و یا سفارش‌دهندگان مطالعات روستایی، مطمئناً بر توانایی شخص و تسلط بر مقولات مورد بررسی خاصه از رشته‌های دیگر تأکید می‌کنند. اما متأسفانه گاهی اوقات روابط شخصی بر بازار مطالعات مربوط حاکم می‌شود که در آن صورت متخصصان رشته‌های غیر روستایی صاحب و واجد شرایط انجام دادن تحقیقات بزرگ و مهم در حوزه‌های روستایی شناخته می‌شوند.

در تأیید این مطلب، رنه روشه‌فورت در کتاب معروفش تحت عنوان کار در سیسیل می‌نویسد:

«برای جامعه‌شناسی روستایی که به مطالعه‌ای روستایی اقدام می‌کند، تاریخ‌دان، اقتصاددان، جمعیت‌شناس و... جغرافیادان می‌تواند نقش واسط را بازی کند. او می‌تواند با دقت و توجه به مطالب و یافته‌های آن‌ها توجه کرده و با عنایت به یافته و مشاهدات خود، با رفت و برگشت‌های لازم به تکمیل مطالب بپردازد. این عملیات میدانی و رفت و برگشت‌ها و گزارش‌های هر متخصص می‌تواند از سطح کوچک تا بزرگ دارای کارایی باشد یعنی از سطح یک روستا تا سطح ملی» (Rochefort, 1961: 33).

اگر جغرافیادانان را از طریق مطالعاتی که انجام داده‌اند مورد بررسی قرار دهیم، مشخص می‌شود که در مطالعات روستایی در زمینه‌های خاصی موفق کار کرده‌اند؛ زیرا قابلیت‌های لازم از طریق یادگیری اصول برخی از رشته‌ها را فرا گرفته‌اند، از جمله کشاورزی، فنون یا تکنیک‌ها، ساخت‌های ارضی، شیوه‌های بازاریابی، مدل و شیوه‌های مطالعات روستایی، موضوع‌های اساسی ارضی، مطالعات آماری و کارتوگرافی، جمعیت‌شناسی روستایی، مسائل مربوط به

توریسم روستایی، روابط بین شهر و روستا و... و این دانش‌ها را در بررسی‌های خود به‌کار برده‌اند. ولی در برخی از جنبه‌های مطالعات روستایی ازجمله مسائل اجتماعی مانند زندگی غیر کشاورزان در جامعه روستایی و فضای مورد فعالیت آن‌ها توانایی و الزامات نظری لازم را ندارند. برای مثال، در یک کشور اروپایی مانند فرانسه دو سوم جمعیت فعال ساکن در روستا غیر کشاورز هستند و مسائل حدود ۳۰ درصد از جمعیت فعال شاغل در روستا روشن نیست. مشخص نیست که این گروه از چه اقشاری (کادر متوسط یا بالا) ... و دارای چه ویژگی‌هایی هستند؟ این مسئله در کشور ایران نیز به خوبی مصداق دارد. تنوع شغلی اخیر موجود در روستاهای ایران با مطالعات جغرافیایی قابل بررسی و تحلیل نیست. نکته مهم دیگر عدم توجه یا کم‌توجهی به روابط روستاها با محیط طبیعی آن‌ها است. روابط اجتماعی روستا با روستاهای دیگر نیز از این زمره‌اند. اگر مقصود روستاشناس مطالعه نظام روستا و یا روستایی باشد، جغرافیادان از نکات مهم مثل اجتماعی شدن، قدرت، مسائل حقوقی روستا، مسائل سیاسی، پویایی اجتماعی، رابطه فضا و محیط و بالأخره مسائل فرهنگی ازجمله چگونگی زندگی روزمره و فولکور روستاها به سرعت می‌گذرد.

امروزه جغرافیادانان اجتماعی با تأکید فراوان معتقدند در مطالعات روستایی قبل از هر چیز گروه‌های انسانی و بعد از آن فضا مورد مطالعه قرار می‌گیرد. مهم‌ترین و مرجح‌ترین مشغله فکری جغرافیا عبارت از فهم و شناخت بهتر ابعاد فضا و پدیده‌های متشکله آن از طریق سایر رشته‌های علمی است. موضوع رابطه جامعه و فضا نیاز به تحلیلی اجتماعی دارد که با قلمرو فعالیت جامعه‌شناس و تاریخ‌دان مشترک است. در حال حاضر، جامعه‌شناسی فضا را به‌عنوان یک مقوله اجتماعی مورد توجه قرار داده است. شاید ازجمله مهم‌ترین مفاهیم در نظریه جامعه‌شناسی امروز مفاهیم فضا و طبیعت هستند. به‌طور کلی هیچ جامعه‌ای خارج از فضا (مراد از سطح روستا تا سطح بین‌المللی) در سطوح مختلف متصور نیست و هر جامعه سازمان خود را در فضای مربوط می‌یابد. در این صورت دو رشته جغرافیا و جامعه‌شناسی دو بینش و دو روش برخورد درباره موضوع واحدی هستند. لذا هر یک راه خود را می‌رود و از شیوه‌های یکدیگر خصوصاً در استفاده از دانش‌های حاصل توسط دیگر رشته‌های علوم اجتماعی بهره می‌برند. اما آن‌چه گفتن آن در این جا ضروری است این است که همکاری و همبستگی رشته‌های مختلف و مدعی در مطالعات روستایی می‌تواند کلیت جامعه روستایی را بهتر و اصولی‌تر مورد بررسی قرار دهد.

وضعیت سایر رشته‌ها در مطالعات روستایی

جمعیت‌شناسی: با این‌که کاربرد واژه جمعیت‌شناسی از سال ۱۸۵۵ متداول شده است،

ولی مقوله جمعیت از زمان مالتوس (۱۷۹۸) و حتی قبل از آن در کشورهای مختلف از طریق احصای جمعیت معمول بوده است. در مطالعات روستایی نیز مقوله جمعیت به عنوان رشته‌ای مهم جایگاه ویژه‌ای دارد. زیرا تحرکات جمعیتی شامل رشد موالید، مرگ و میر و مهاجرت از اهمیت زیادی برخوردار است. امروزه جمعیت‌شناسان به پیش‌بینی جمعیت و حرکات مربوط به عوامل اقتصادی و اجتماعی ارزش خاصی می‌دهند و در مطالعات خود از داده‌ها و یا نتایج سایر رشته‌های علوم اجتماعی بهره می‌برند؛ حتی در مواردی برای فراهم کردن داده‌های مورد نیاز تحلیل‌های خود پای در قلمرو رشته‌های دیگر علوم اجتماعی می‌گذارند.

در سال‌های اخیر موضوع تنظیم خانواده موجب اهمیت بیشتر جمعیت‌شناسی در این‌گونه مطالعات شده است. موضوع کنترل موالید از طریق ابزارهای مختلف پیشگیری و حتی سقط جنین باعث شده است که در برخی از جوامع تعداد، زمان تولد و جنس فرزندان را والدین و عمدتاً مادر تعیین می‌کند. در جوامع روستایی که مسائل اقتصادی و اجتماعی تابع فرهنگ روستایی و بعضاً سنتی است، موضوع کنترل موالید نتیجهٔ عوامل دیگری است که شناسایی و اندازه‌گیری آن‌ها برای امکان پیش‌بینی جمعیت حضور جمعیت‌شناس را اجتناب‌ناپذیر می‌سازد.

جمعیت‌شناس به دلیل ویژگی‌های خاص جوامع روستایی در باب موضوع تنظیم خانواده به ویژه مسئلهٔ موالید و کنترل جمعیت نیازمند همکاری نزدیک مردم‌شناسان و جامعه‌شناسان روستایی است. در مقابل سایر رشته‌ها نیز به نتایج مطالعات جمعیت‌شناسی نیاز فراوان دارند. اقتصاد: برخی از دانشگاه‌های کشورهای اروپایی تفاوتی بین مسائل اجتماعی و اقتصادی قائل نیستند و رشته اقتصادی-اجتماعی را با یکدیگر مطمح نظر دارند. مع‌هذا در برخی از محافل علمی علم اقتصاد به طور مجزا مورد توجه قرار می‌گیرد. از علم اقتصاد تعاریف متفاوتی شده است. برخی آن را علم ثروت، علم تولید، علم توزیع، علم مصرف کالاها و خدمات، علم مدیریت منابع کم‌یاب تلقی می‌کنند (Barre, 1981: 168). در تعاریف دیگر، اقتصاد را علم مطالعهٔ مکانیسم‌ها و رفتارهای اقتصادی تعریف کرده‌اند که تا حدودی رابطه بین انسان، مواد و منابع را تبیین می‌کند مثلاً منابع کمیاب که مورد استفاده انسان هستند و یا آن‌ها را تولید و یا تبدیل می‌کند. در تعریفی دقیق‌تر از اقتصاد به واسطهٔ سه عامل جایگاه ویژه‌ای برای آن در نظر گرفته شده است. این عوامل به قرار زیرند:

اول) قدمت: رشته اقتصاد از بسیاری از رشته‌های دیگر سابقه‌دارتر است. واژهٔ «اقتصاد

سیاسی» توسط انتونی دو مونشستاین<sup>۱</sup> در سال ۱۶۱۵ مورد استفاده قرار گرفته است. به همین دلیل از گذشته‌های دور استفاده از متغیرهای کمی (در مورد پول، میزان تولید و مبادله و...) در این رشته متداول بوده است. مسائلی مثل سرمایه‌گذاری، مصرف و مبادله از داده‌های کمی مورد استفاده اقتصاددانان در مطالعات اجتماعی محسوب می‌شود. در پاره‌ای از موارد این داده‌های کمی اهمیت کمتری از داده‌های کیفی ندارند.

دوم) حضور همه‌جایی: اقتصاد در همه فعالیت‌های انسانی حضور دارد به این ترتیب که ریشه و علت‌العلل فعالیت‌های اقتصادی و حتی بروز جنگ‌ها را در رابطه با پول می‌دانند. سوم) معیشت: با پرداختن به شغل و منبع معیشت و راه تأمین زندگی وارد وادی اقتصادی می‌شویم. طرح سؤال راجع به وضعیت شغلی و میزان درآمد و چگونگی هزینه کردن آن، میزان پس‌انداز و سرمایه‌گذاری و... به اقتصاد مربوط می‌شود.

با توجه به اهمیت عوامل سه‌گانه فوق، می‌توان برای علم اقتصاد جایگاه ویژه‌ای در تبیین مسائل روستایی قائل شد. به عبارت دیگر، مطالعات روستایی بدون عنایت به جوه اقتصادی فعالیت‌ها از استحکام لازم برخوردار نیست. گروهی از صاحب‌نظران، از جمله مارکسیست‌ها، در تبیین تحولات تاریخی معتقدند که ساخت اقتصادی جامعه تعیین‌کننده و یا زیربنای همه ساخت‌های دیگر از جمله سیاسی، اجتماعی و حتی مذهبی است. به این ترتیب اقتصاد را مادر سایر رشته‌های علوم اجتماعی به حساب می‌آورند. به عبارت دیگر، حالت امپریالیستی اقتصاد را نسبت به سایر رشته‌های اجتماعی ناشی از دو نظریه عمده «نظریه نئوکلاسیک» و «نظریه مارکسیسم» که نفوذی جهانی دارند می‌دانند.

نظریه اول معتقد است هسته منطقی همه فعالیت‌های انسانی اقتصاد است، لذا هر فعالیتی اقتصادی است. در این دیدگاه، عوامل اجتماعی، روان‌شناختی و فرهنگی مرتبط، جزئی از این فعالیت به حساب می‌آیند. منطق اقتصادی نه تنها در سطح کلان اقتصادی، بلکه در سطح خرد و یا حتی فردی آن مطرح است. انسانی که به دنبال سود و یا سودمندی فعالیت‌هایش می‌باشد از منطق اقتصادی تبعیت می‌کند. این امر ممکن است در جوامع پیشرفته صنعتی قابلیت طرح داشته باشد ولی در جوامع روستایی خصوصاً بخشی که هنوز سنتی و تابع هنجارها و ارزش‌های فرهنگی خاص خود است سنتی بوده است، در صورت اخیر منطق غیراقتصادی بیشتر مشهود است. زیرا برخی از عوامل غیر اقتصادی و بیشتر اجتماعی عرصه را بر منطق اقتصادی تنگ می‌کند. به‌طور مثال، اهمیت و ارزش فرهنگی و تاریخی‌ای که تولید محصولات

1. Antonie De Monchestien



اساسی برای برخی از تولیدکنندگان روستایی دارد (مانند غلات در ایران) زارع را از کشت محصولات با ارزش اقتصادی بیشتر باز می‌دارد. حال ممکن است این رفتار غیراقتصادی در سطحی محدود و برای تأمین غلات مورد نیاز و مصرف شخصی باشد.

جامعه‌شناسی، روان‌شناسی و روان‌شناسی اجتماعی با استناد به برخی مطالعات در جوامع مختلف خلاف برخی گزاره‌های نظریه منطبق اقتصادی را نشان داده است. سوابق فرهنگی، سلف‌فروشی و یا ضرورت‌های ناشی از بدهی‌های گذشته و یا معذوریت‌های روستایی، ترس از تأمین غذای روزانه فرزندان و همسر که مسئولیت تأمین زندگی‌شان را دارد، پیش‌بینی آینده و نگرانی از خشکسالی، رعایت منزلت اجتماعی و احترام گذاشتن به ارزش‌های اجتماعی مطرح در جامعه و مسائلی از این قبیل فرد روستایی را از انجام دادن فعالیتی مبتنی بر منطق اقتصادی باز می‌دارد. البته این به معنای ناسنجیدگی و اقتصادگریزی در رفتار روستاییان نیست. زیرا در جامعه روستایی شاهد تدابیر و اقدامات سنجیده و مبتنی بر منطق اقتصادی در جهت بهره‌برداری بهینه از عوامل تولید و محصولات کشاورزی و خصوصاً لبنی نیز بوده‌ایم.

از طرفی عوامل اقتصادی دارای همان مفهومی نیستند که در اقتصاد سیاسی کلاسیک مطرح‌اند. در واقع، اقتصاد همه‌چیز را معین نمی‌کند بلکه یک نظریه اجتماعی جامع است که جهانی بوده و مجموعه فعالیت‌های اجتماعی و علوم خاصی را که در مطالعات اجتماعی به کار گرفته می‌شود، در بر می‌گیرد.

امروزه بیشتر از گذشته این قضیه رواج و مقبولیت عمومی یافته است که همان‌طور که علم اقتصاد می‌تواند پدیده‌های اجتماعی را تبیین کند، جامعه‌شناسی و فرهنگ یا ویژگی‌های اجتماعی یک جامعه نیز می‌تواند پدیده‌های اقتصادی جامعه را تحلیل و تبیین کند. در واقع دیگر پای‌بندی به روبنا و زیربنا استحکام نظری گذشته خود را از دست داده است.

در هر صورت، نکته مهم و اساسی در مطالعات روستایی قائل بودن به نقش و سهم اقتصاددانان است که در زمینه مسائل اقتصادی زندگی روستایی دخالت و اظهار نظر علمی نماید، خصوصاً این‌که در جوامع روستایی که رفتارهای افراد و خانواده‌ها ضمن داشتن ابعاد اقتصادی از قوانین و اصول اقتصادی جوامع صنعتی تبعیت نمی‌کند. بنابراین فهم مسائل اقتصادی جامعه روستایی حتی برای اقتصاددان در چارچوب نظام زندگی روستایی که متأثر از نظام فرهنگ روستایی است امکان‌پذیر است.

سیاست: رشته سیاست بدون تردید به صورت علم قدرت درآمده است. به عبارت دیگر، آن را علم مطالعه روابط اقتدار میان افراد و گروه‌های اجتماعی و یا علم بررسی سلسله‌مراتب قدرت در میان اجتماعات مختلف و در رابطه با سایر جوامع ذی‌ربط می‌دانند. واژه قدرت از یک طرف

گروه حاکمان و کارکردهایشان را شامل می‌شود، از طرف دیگر روابط اقتدار غیردولتی بین اعضای یک گروه اجتماعی را در بر می‌گیرد. لذا خاستگاه، ساختار، امتیازات، دامنه و اساس اطاعت ناشی از قدرت در حوزه مطالعه علم سیاست جای دارد. در جوامع سنتی، اقتدار محلی در مواردی جای خود را به اقتدار دولتی داده است، ولی در هر صورت هم قدرت و هم سلطه در همه جوامع و از جمله جامعه روستایی جزو مقولات اساسی در مطالعه روستایی محسوب می‌شود.

روانشناسی اجتماعی: همان‌طور که از نام این رشته برمی‌آید واسط انسان و جامعه، یا به بیان بهتر، بین روان‌شناسی و جامعه‌شناسی قرار دارد. روان‌شناسی اجتماعی سعی دارد به سؤال اساسی زیر پاسخ بدهد:

«چگونه فرد می‌تواند محیط اجتماعی خود را تحت تأثیر قرار دهد، در حالی که خود او جزئی از همان جامعه بوده و ارزش‌ها و باورهای خود را از آن گرفته است» (Grawitz, 2001: 216). روان‌شناسی اجتماعی عمدتاً اهداف زیر را دنبال می‌کند: مسائل مربوط به جامعه‌پذیری خصوصاً اجتماعی شدن کودکان، مجموعه رفتارهای افراد که «طبیعی» به نظر می‌رسند، و کنش‌های بین افراد به معنای مسائل مربوط به ارتباطات انسانی و بین افراد و رفتارهای اجتماعی در گروه‌های کوچک اجتماعی.

#### مسائل مربوط به روان‌شناسی اجتماعی

در مطالعات روستایی نقش این رشته اساسی است و شیوه‌های مطالعه آن نیز در این‌گونه جوامع از ویژگی‌های خاصی برخوردار می‌باشد. این رشته تحولات مختلفی را تجربه کرده است، با وجود این عمده‌ترین موضوع آن هنوز بررسی رابطه بین فرد و جامعه است. یا این موضوع که فرق بین طبیعی و فرهنگی برای انسان چیست؟ پاسخ به این سؤالات در حوزه مطالعات روستایی آسان نیست و برای رسیدن به آن نیاز به همکاری متخصص رشته روان‌شناسی اجتماعی است. در آن دسته جوامع روستایی که سنتی‌تر بوده و نقش گروه یا حتی جامعه بیشتر است، فرد چگونه می‌تواند تغییر ایجاد کند؟ مرجع فراگیری فرد کدام است و یا این‌که مکانیسم ایجاد دگرگونی در چنین جوامعی چیست؟ برای پاسخ به این سؤال‌ها به کمک روان‌شناس اجتماعی نیاز است.

تاریخ: در گذشته تاریخ را علم حوادث و اتفاقات، یا به قول مارک بلوخ «علم شناخت انسان در زمان‌های مختلف» می‌دانستند. تاریخ جایگاه مهمی در مجموعه رشته‌های اجتماعی دارد. تاریخ نه تنها خود رشته‌ای مستقل است بلکه به‌عنوان رشته‌ای کمکی سایر رشته‌های علوم اجتماعی محسوب می‌شود. هر رشته دارای تاریخی است؛ مثل تاریخ اقتصادی، تاریخ هنر،

تاریخ حقوق و... هر رشته اجتماعی نیاز به شناخت گذشته و یا تاریخ خود دارد. لذا از پرداختن به آن و استفاده از اسناد تاریخی بی‌نیاز نیست. تاریخ به عبارتی یک رشته یا علم مستقل است. در مطالعات روستایی، بررسی هر مسئله روستایی به بهره‌گیری از تاریخ آن مسئله یا پدیده نیازمند است.

رشته‌های مرتبط با کشاورزی: در مطالعات جامعه روستایی، متخصصان رشته‌های دیگر نیز کم و بیش نقش دارند. به‌طور مثال، متخصصان ترویج کشاورزی، متخصصان کشاورزی، متخصصان آب‌های زیرزمینی و آبیاری، متخصصان دامداری، متخصصان منابع طبیعی و غیره. ولی این رشته‌ها میدان‌دار اصلی مطالعه نیستند بلکه برحسب موضوع خاص مورد بررسی از تخصص آن‌ها در چارچوب طرح مطالعه استفاده می‌شود. با توجه به پژوهش‌های مختلف روستایی از منظر این رشته‌های علمی مطالعات روستایی در تحقیق و تکمیل مباحث مربوط به پدیده‌های اجتماعی و اقتصادی به برخی از یافته‌های این پژوهش‌ها رجوع می‌کند.

اخیراً مطالعاتی در زمینه دکترین‌ها و مکاتبی که در مطالعات روستایی متداول بوده و یا هست صورت گرفته و تحول این دیدگاه‌ها را مورد بررسی قرار داده است. برای دستیابی به نتیجه مطلوب، در فرصتی مقتضی به تدوین آن‌ها خواهیم پرداخت. همچنین روش و یا شیوه‌های به کار برده شده در مطالعات روستایی و تغییراتی نیز که متعاقب تغییر مسائل و نگرش‌های راجع به روستاها در کشورهای اروپایی خاصه فرانسه صورت گرفته، مورد مطالعه عمیق قرار گرفته است. لکن در این قسمت که نوشته‌های بعدی به حضور خوانندگان محترم عرضه خواهد شد، به ارائه نتیجه‌گیری اجمالی از مباحث مطرح شده اکتفا می‌کنیم.

### تحلیل و نتیجه‌گیری

الف) امروزه پژوهشگران علوم اجتماعی در کشورهای انگلوساکسون مسائل و دیدگاه‌های جامعه‌شناسی عمومی و حتی جامعه‌شناسی شهری را در مطالعات جامعه روستایی مورد توجه قرار می‌دهند و به موضوعاتی نظیر تفاوت‌ها و تعارض‌های جامعه شهری و روستایی توجهی ندارند. زیرا دیگر مسئله اصلی آن‌ها نیست و دوره مطالعه جوامع روستایی و عشایری کشورهای تحت استثمار و استعمارشان پایان یافته و راه‌های دیگری برای این هدف برگزیده‌اند. در کشورهای اروپایی به‌رغم تغییرات قابل توجه در کاربرد مطالعات روستایی، به دلایل مختلف از جمله وجود این‌گونه جوامع در اروپا، آفریقا و آسیا، شیوه‌های برخورد کشورهای اروپایی با کشورهای کمتر توسعه‌یافته و نیز وجود جوامع روستایی قابل ملاحظه در اروپا و تغییر در کارایی و کارکردهای آن‌ها هنوز مقوله مطالعات روستایی از اعتبار بیشتری برخوردار است.

مطالعات اینترنتی و انتشار کتب گوناگون در این باب (مطالعات روستایی) نشانگر این معنی است. از بدو پیدایش اتحادیه اروپا ضمن تداوم مطالعات در هر یک از کشورهای عضو، دانشگاه‌ها و مؤسسات آموزشی و پژوهشی متعددی در زمینه مطالعات روستایی در اروپا تأسیس شده و بخش‌هایی از فعالیت‌هایشان را در این زمینه به‌طور هم‌آهنگ به پیش می‌برند.

ب) سابقه پیدایش و فعالیت هر یک از رشته‌های علوم اجتماعی و یا اجتماعی که به امر مطالعه روستایی می‌پردازند متفاوت است. این رشته‌ها امروزه تحت تأثیر مکتب آنال و یا پیشرفت‌های علمی دیگر تغییرات زیادی در موضوع و قلمرو مطالعاتی خود داده‌اند و برخی از آن‌ها به مقولاتی می‌پردازند که قبلاً کمتر مورد اعتنای آن‌ها بود. رابرت فریس<sup>۱</sup> در کتابش تحت عنوان *علوم اجتماعی در رنج؟* که در فوریه ۱۹۸۱ نوشته است: از زمانی که بحران اقتصادی چادر سیاهش را بر سر اروپا و امریکا کشید، بحران در ارزش‌ها، در فرهنگ و در نهادهای اجتماعی نیز پدید آمد. مباحث و موضوعات رشته‌های مختلف در زمینه جامعه تغییرات اساسی کرد و چون موجب شد میدان مطالعه برخی از آن‌ها تغییر کند، آن‌ها دیگر کمتر به پی‌گیری روندهای گذشته پرداختند. متخصصان این رشته‌ها روی جهش‌ها، عوارض تمدن و توسعه متمرکز شده و به بررسی مسائلی که در اثر پیشرفت‌های اقتصادی موجب گسترش بیکاری شده کوشیدند. به همین نحو، متخصصین علوم اجتماعی مأموریت یافتند که به بررسی علل پیدایش و راه‌های مقابله با بدبختی‌هایی بپردازند که بعد از سال ۱۹۶۸ گریبانگیر جامعه فرانسه شده بود؛ کما این‌که مسائل و مشکلات سال‌های ۱۹۸۰ نیز تا حدود زیادی در تغییر مسیر و انتخاب جهت متخصصان علوم اجتماعی خصوصاً جامعه‌شناسان در جامعه شهری و روستایی مؤثر واقع شد. این مسائل نه تنها باعث شد که مسائل اجتماعی در اولویت خاص قرار گیرد بلکه موجب پیدایش نگرشی تازه به مسائل اجتماعی و پدید آمدن بینش‌های نوینی در این باب گردید.

ذکر این مطلب را از این جهت حائز اهمیت می‌دانیم که متأسفانه هنوز در برخی از دانشگاه‌های ما از مطالبی برای تدریس استفاده می‌کنند که گاهی عمر آن‌ها از صد سال گذشته است و جامعه دیگر به صورت قبلی به آن نگاه نمی‌کند. به عبارتی دیگر، آن‌ها چه در گذشته و چه در حال حاضر مسائل مورد توجه رشته‌های علمی خود را از شرایط روز می‌گیرند و دانشگاه‌ها به مطالعه و آموزش یافته‌های پژوهشی آن‌ها می‌پردازد. در حالی‌که ما یا هنوز به اصولی که دهه‌های پیش آموخته‌ایم وفا داریم، یا اگر خیلی جوان و پیشرو باشیم مسائل روز آن‌ها را مسئله خود فرض می‌کنیم و حتی حاضر به حداقل تجدیدنظر هم در این مورد نیستیم.

به‌طور مثال، با شیوه‌ای که فلان پروفیسور در امریکا روی مسائل فرهنگی کار کرده به مطالعه یکی از شهرهای کشور می‌رویم و با به‌کارگیری نظریه و چارچوب انتخاب شده توسط همان شخص نتیجه می‌گیریم که ما هیچ‌گونه تغییر فرهنگ مدرن را شاهد نبوده‌ایم. در حالی که جامعه ما بعد از تحولات عمیقی که متعاقب انقلاب اسلامی تجربه کرده است پر از موضوع جامعه‌شناختی و یا مسائل مهم اجتماعی است که اینگلهارت و اعوان و انصارش در امریکا و گیدنز و پیروانش در انگلستان و یا جامعه‌شناسان و روستاشناسان فرانسوی و یا آلمانی آن‌ها را نمی‌شناسند. لذا نه نظریه‌ای راجع به آن‌ها تدوین کرده‌اند و نه حتی توصیه دارند که با نظریه‌های قبلی می‌توان آن‌ها را توضیح داد. به همین دلیل به هر بهانه‌ای برای ورود به ایران و انجام دادن مطالعه متوسل می‌شوند. خلاصه این‌که به دلیل پرداختن اشتباه به مسائل روز جامعه، واقعیت‌های اجتماعی یا کمتر مورد توجه قرار دارند و یا تحت فشار وقایع سیاسی و اجتماعی مدفون شده‌اند. به همین دلیل با مراجعه به کتابخانه‌های فراوان و تخصصی و جست‌وجو در سایت‌های اینترنتی موضوع نظری تازه‌ای در باب مسائل روستایی و یا جامعه‌شناسی روستایی که ظرف ۲۰ یا ۳۰ سال گذشته در اروپا تألیف شده باشد یافت نمی‌شود. متخصصان داخلی واقف هستند که مسائل و موضوعات مورد بررسی و قلمرو علوم انسانی، خصوصاً جامعه‌شناسی، تفاوت‌های فاحشی با علوم دقیق و تجربی دارند، لذا توصیه می‌شود که زمینه‌های علمی و اجرایی لازم برای انتخاب موضوع اصلی تحقیق و مطالعه مسائل عدیده جامعه خودمان فراهم آید تا بلکه نتایج مطالعه و تدریس آن‌ها منجر به آموزش فارغ‌التحصیلانی شود تا به درد کشور بخورند و دردهای جامعه را درمان کنند.

پ) یکی از مطالبی که در گذشته در محافل دانشگاهی غرب مطرح بوده، شعار «علم برای علم» بوده است. به عبارت دیگر، برای جامعه‌شناس و یا روستاشناس نقش فردی را قائل می‌شدند که به عاقبت کار توجه ندارد. بدون عنایت به مفهوم جمله مزبور، سوءاستفاده‌ای که از آن می‌شود این است که جامعه‌شناس باید با بی‌طرفی (که آن‌هم در جامعه‌شناسی جای سؤال بزرگ دارد، زیرا هر محقق براساس علاقه و ایدئولوژی خود مطلب یا موضوع را انتخاب می‌کند و هدفش دستیابی به نتایجی است که منجر به اصلاح و بهبود آن مسئله یا بحران شود) و با الهام از نظریات غربی و بدون لحاظ کردن مسئلهٔ جامعه خودش به مطالعه بپردازد.

امروزه مسائل اجتماعی به سرعت در حال تولید، تغییر و تبدیل هستند؛ علوم انسانی، خاصه اجتماعی، نیز مسائل مورد مطالعه خود را از میدان واقعیت‌ها می‌گیرند. به این ترتیب مطالعات اجتماعی عمدتاً راه کاربردی را برگزیدند. تحولات بعدی هم بر سرعت این تغییر افزود، به طوری که امروز کمتر محقق به مسائل صرف علمی و یا «علم برای علم» می‌پردازد.

مطالعات انجام شده نشان داد که متناسب با کاربردی شدن علوم اجتماعی و روستایی، به مقالات و کتب متعددی برخورد می‌شود که به صورت بین‌رشته‌ای یا مجموعه مقالات با دیدگاهی کاربردی در منطقه‌ای از اروپا یا آفریقا انجام شده است و به ندرت به کتاب‌های نظری برخورد می‌شود. وابستگی شدید تحقیقات و مطالعه اجتماعی به دولت‌ها (به دلیل نیاز به تأمین بودجه‌های لازم) موجب شده است که دیدگاهی کاربردی و سیستماتیک در باب مسائل اقتصادی و اجتماعی پدید آید که در نهایت عملاً و نظراً نزدیکی و حتی اختلاط برخی از رشته‌ها را موجب شده و حتی در مواردی برخی از رشته‌ها بنا به ضرورتی که تشخیص داده‌اند به قلمرو میدانی و حتی موضوعی دیگر رشته‌ها وارد شده‌اند و می‌توان نشانه‌هایی از زمینه‌های پیدایش رشته‌های جدید را نیز که از ادغام هم و یا بخشی از قسمت‌های رشته‌های خاص علوم اجتماعی فراهم می‌آیند دریافت.

ث) اتفاقاتی در فرانسه موجب شده که رویکرد علمی و کلی به مسائل جامعه‌شناختی و علوم اجتماعی متحمل حرکت‌های بزرگی گردد. دولت اولین ناقوس را برای تحقیقات کاربردی و مدل‌های بلندپروازانه به سوی تحقیقات تحلیلی و انتقادی مثل مطالعات عمقی مسائل اجتماعی موجود در جامعه به صدا در آورد. دومین اثر این‌که بودجه‌های لازم برای انجام این دسته از مطالعات را فراهم و یا افزایش داد. این تحول که تا حدود زیادی بر هم تأثیر دارند موجب شد تا مدتی حمایت از مطالعاتی که ظاهراً مفید نبودند به تعویق افتد در نتیجه گروهی از محققان را به قطب‌های دیگر کشاند و برخی به سوی انجام دادن مطالعات در جهت اجرایی کردن سیاست‌های نوین آزادی‌خواهی گرایش پیدا کردند. عده‌ای دیگر از محققان سعی کردند به سوی رشته‌هایی بروند که موقعیت مستحکم‌تری داشتند و یا خود را به قطب قدرت و یا مقامات با نفوذ و مطمئن از نظر کسب معیشت و تداوم فعالیت نزدیک کنند. شاید یکی از دلایلی که امروزه حضور استادان در دانشگاه‌ها بسیار کم‌رنگ‌تر از گذشته شده این است که اکثراً به دنبال طرح و گرفتن پروژه‌های مطالعاتی از این یا آن مؤسسه پژوهشی و یا اداری رفته و زندگی خود را از راه بررسی مسائل مورد توجه سرمایه‌داران یا سازمان‌های دولتی یا حتی برخی از آن‌ها با سوءاستفاده از نام و سابقه دانشگاهی فرانسه به پیدا کردن واسطه‌هایی در سایر کشورها اقدام کرده و به مطالعه مسائل آن‌ها به شکل و فرمی که در دوره‌ای در کشور خود پرداخته‌اند روزگار می‌گذرانند. برخی از آن‌ها داده‌های مورد نیاز خود را از میان خیل دانشجویان مدرک‌جو که هر ساله با بودجه کشور به خارج اعزام می‌شوند تأمین می‌کنند.

ث) یکی از عوارض چنین وضعیتی در فرانسه و احتمالاً در آلمان که تحت تأثیر سیاست‌های تحقیقاتی کشورهای امریکای شمالی قرار دارند، گرایش محققان رشته‌های مختلف و حتی علوم

اجتماعی به مهاجرت به این‌گونه کشورهاست. کمیت و کیفیت مطالعات و تحقیقات حتی در مرکز ملی تحقیقات فرانسه نیز از کمبود بودجه در امان نیست. این تحولات موجب گردیده است که مرکزیت فرانسه برای علوم انسانی و اجتماعی مورد تهدید قرار گیرد. در چنین شرایطی، جای طرح این سؤال وجود دارد که آیا در جریان این تغییر و تحولات مجموعه نهادی علوم اجتماعی و عدم امکان شناسایی ریشه اصلی دگرگونی‌ها و جایگاه اجتماعی دانش، علوم اجتماعی توان کنترل و نظارت در جوامع صنعتی را دارد؟

امروزه علوم اجتماعی با تضادی اساسی روبه‌رو است، از طرفی هریک از رشته‌های زیرمجموعه آن بخشی از واقعیت و یا پدیده اجتماعی را مورد توجه و بررسی قرار می‌دهند، از طرف دیگر بدون دارا بودن نگرشی کلی به هر پدیده اجتماعی و شناسایی ابعاد مختلف تبیین اصولی آن ممکن نیست. با طرح و پیشرفت مطالعات بین‌رشته‌ای، مشکل اصلی که مدیریت مطالعه و یا استنتاج نتیجه کلی از مطالعات مختلف باشد پنهان مانده است. این مهم یا محقق را می‌طلبد که به کلیه ابعاد مربوط به پدیده آگاهی داشته باشد و تحصیلات مربوط را به درستی انجام داده باشد که نیازمند طی سالیان دراز تحصیل است، یا این‌که هر محقق در رشته مربوط، به عمق موضوع عنایت کرده، سپس تحلیل و تفسیر یافته‌هایش را به کسانی بسپارد که این خصوصیت را داشته باشند. واقعیتی که امروزه در عمل مشاهده می‌شود و در بخش‌های قبلی سعی شد شمه‌ای از آن آورده شود، نشان از وضعیت دیگری دارد؛ به این ترتیب که برخی از رشته‌های علوم اجتماعی با ترفندهایی به حیطة نفوذ یکدیگر تخطی کرده و به نکاتی متوسل می‌شوند که حتی در مواردی حیات رشته مربوط را مورد تهاجم و یافته‌های قبلی آن را نیز منکر می‌شوند. در باب مطالعات روستایی، رشته‌های جغرافیا، جامعه‌شناسی روستایی، مردم‌شناسی و اقتصاد از علوم انسانی و اجتماعی و کشاورزی از علوم طبیعی و رشته‌های نوظهوری نظیر محیط زیست، حضور دارند و در تجدیدنظرهایی که به دلایل فوق در موضوع و قلمرو خود انجام داده‌اند و نیز به منظور توانایی در تبیین تحولات اخیر در جوامع روستایی، هریک تا حد ادعای انجام دادن مطالعات روستایی به تنهایی پیشرفته‌اند. جغرافیای انسانی که از جغرافیا منشعب شده است، با ایجاد شاخه‌هایی مثل جغرافیای فرهنگی، جغرافیای سیاسی، جغرافیای پزشکی، جغرافیای روستایی پای در میدان رشته‌های دیگر گذاشته است. از طرف دیگر، مردم‌شناسی خود را از قید مسائل فرهنگی جوامع کوچک و عشایری رها نکرده و امروزه نه تنها به مسائل روستایی از جوانب مختلف (مثل مردم‌شناسی اقتصادی، مردم‌شناسی آبیاری، مردم‌شناسی زراعی، مردم‌شناسی روستایی، مردم‌شناسی توسعه و...) می‌پردازد، بلکه در وادی مسائل شهری نیز وارد شده است و مدعی جانشینی جامعه‌شناسی و برخی دیگر از رشته‌های

نزدیک به آن است. جامعه‌شناسی روستایی نیز با همین ترفند یعنی جامعه‌شناسی جمعیت، جامعه‌شناسی توسعه روستایی، جامعه‌شناسی عشایری، جامعه‌شناسی کشاورزی، و... وارد میدان شده و در زمینه مطالعات روستایی فعالیت‌های زیادی انجام داده است. سایر رشته‌های علوم اجتماعی نیز هریک به نوعی در وادی مطالعات روستایی وارد شده‌اند.

ج) در یکی دو دهه اخیر نه تنها در فرانسه مؤسسه‌ای خاص تحت عنوان مطالعات روستایی در پاریس، تولوز و... ایجاد شده و محققان روستایی از رشته‌های مختلف گرد هم آمده‌اند و با همکاری یکدیگر به بررسی مسائل روستایی اشتغال دارند، بلکه در کشورهای اتحادیه اروپا نیز اقدام به ایجاد دانشگاه مطالعات روستایی کرده‌اند. آنچه از نظر تئوری مطرح و موجب شده است چنین مؤسسه‌ای تشکیل شود، تمرکز گروهی متخصص روی یک مسئله یا مسائل اساسی، فعالیت همزمان با هم در شناسایی اولیه و تعریف مسئله، تعیین نقش هریک از محققان در انجام دادن مطالعه است. در این نوع مطالعه هر محقق بدون اصرار بر اصول رشته مربوط، سعی می‌کند با تکیه بر آموخته‌های اساسی رشته خود نقشی در شناسایی و تعریف مسئله ایفا کرده و در هریک از مراحل کار با دیگر همکاران هم‌آهنگی‌های لازم را داشته باشد. مرکز توجه این محققان محیط زندگی روستایی است. به عبارت دیگر، محیط طبیعی را مورد توجه قرار می‌دهند. از آنجا که آن‌ها همه مراحل را با یکدیگر انجام می‌دهند، هم‌آهنگی‌های لازم در عمل صورت می‌گیرد، مع‌هذا مدیریت مطالعه و مؤسسه تحقیقاتی به صورت انتخابی و از بین محققان باتجربه‌تر که از مقبولیت بیشتری نزد همکاران برخوردارند منصوب می‌شود.

#### منابع

- Badouin, Robert. (1979), *Economie et aménagement de L'espace rural*. PUF. Barrel, les Sociétés Rurales du 20ème siècle. Paris.
- Barre, Y. (1981), "L'idée de système dans les sciences sociales". *Ésprit*, no 1.
- Cuisenier. Segalen. (1986), *Éthnologie de la France et du C.N.R.S.* Paris.
- Fraisse, R. (1981), "Les Sciences sociales en souffrance?" *Ésprit*, no 2.
- Grawitz, M. (2001), *Méthodes des sciences*, 11ème édition, Dalloz Paris.
- Gurvitch, G. (1960), *Traité de sciences sociales*, Tome 2. PUF. Paris.
- Jolliver, M. (sous la direction de) (1974), "Sociétés Paysannes ou Lutte de Classes au Village?" Armand Colin.
- Jolliver, M. (1988) *pour une science social à travers des champs*, Arguments.
- Jolliver, M. Mendras H. (sous la direction de) (1976), *Les collectivités rurales françaises*. Tome 1. Armand Colin, Paris.



- Kayser, B. (1987), "Le regard des géographes sur L'espace rural et les sociétés rurales" *Revue géographique des Pyrénées et du Sud-Ouest*, no 40.
- \_\_\_\_\_ (1988), "Permanence et perversion de la ruralité" *Le regard des géographes sur L'espace Rural et les Études rurales*, No 109.
- \_\_\_\_\_ (1989), *Les Sciences Sociales Face Au Monde Rural: Méthodes et Moyens*, Presses Universitaires du Mirail.
- Lebeau, R. (1979), *Les Grands Types De Structures Agraires dans Le Monde*, 3ème édition, Masson. Paris.
- Lefebvre, A. (1968), "Production de recherche en sciences sociales: un économiste dans la tourmente" (1965-1985). *Geodoc*, no. 28.
- Mendras H. (1976), *Sociétés Paysannes*. Paris, Collection U.S.
- Mouchot. Claude. (1986), *Introduction aux Sciences Sociales et leurs Méthodes*; Presses Universitaires de Lyon.
- Rochefort. R. (1961), *Travail en Sicil*. Gallimard, Paris.

